

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا مَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (۷۰)

ارتباط آیات در لایه ژرف ساخت

عرض کردیم که امثال حضرت علامه طباطبایی، خود المیزان را اگر نگاه بکنید در آن دسته‌بندی که دارند، آیات این‌طور دسته‌بندی شده که تا آیه‌ی ۶۶ یک دسته آیات است، ۶۷ یک دسته و از این به بعد یک دسته، یعنی با فرم دسته‌بندی که اعلام می‌کنند عملاً آیه‌ی ۶۷ را خارج از دسته‌بندی موجود می‌دانند!

حضرت علامه جوادی (حفظه الله) هم همین‌طور، این آیه را خارج از بحث می‌دانند. فشاری که ما در این جلسات داشتیم، برای نشان دادن نوعی از ارتباط و پیوست در ژرف‌ساخت این آیه بود که نشان بدهیم که این آیات نه تنها با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند، بلکه یک ارتباط عمیقی در آیات موجود است.

از دید قرآن همه ولایت‌پذیرند بالاجبار!
اما این‌که کدام ولایت را بپذیرند مختارند!

با همان نوع بحث که عرض شد گفتیم «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا» این همان جوهر و جان‌مایه‌ی دین و ادیان است و باید همین گرایش را دنبال کرد که نشان بدهیم که قرآن دارای این گرایش است، گرایشی که شما، یا باید ولایت ولی الله را قبول بکنید یا

ولایت دیگران را باید قبول کنید. این همان نکته‌ای است که راه‌گشا است، یادتان است آن سؤال خانمان‌برانداز را که عرض کردیم که اگر ولایت امر مهمی است، چرا در قرآن نیست؟! این سؤال خیلی سؤال گزنده و جدی است که طرح می‌شود. اگر بنای ما بر این است که بگوییم ولایت یکی از ارکان اصلی دین است، چرا این رکن اصلی در قرآن دیده نمی‌شود؟ باید با یک شامورتی‌بازی‌هایی این را نشان بدهیم، خلاصه باید یک چیزهایی گیر بیاوریم و یک آیه پیدا کنیم و بعد هم را از سیاق جدا کنیم و سر و ته آن را بزنیم و بعد اعلام کنیم که این آیه مربوط به ولایت است! این همان سؤال اساسی است که بنده به راحتی نمی‌توانم از کنار آن بگذرم، ولی بعضی می‌گویند: همین که هست. بالاخره قرآن است و همه‌ی معارف آن این‌طور است، در صورتی که ما آن راهکارهای اصلی‌ها را از بسامد تکرار یک مقداری متوجه می‌شویم. این‌طوری که بگوییم که نه، مهم است ولی در قرآن نیست، ما این را واقعاً به این راحتی قبول نمی‌کنیم! لذا آن طرح اعلام شد که به نظر می‌رسد طرح بهتری باشد که به جای این‌که در زمین حریف انسان بازی کند و Search و جستجوی واژگانی و ریشه‌بکند و بخواهد در قرآن به دنبال واژه‌ی «ولی» برود، که با این روش دچار ابهامات خاص خودش هم می‌شود که حالا این ولاء ولاء نصر است، ولاء مودت است، ولاء ولایت و سرپرستی است؟ کدام یک از اقسام ولاء است؟ به جای این‌که بخواهد خود را در این پرسش‌های عجیب و غریب بیندازد، و در پایان هم آیا از این پرسش‌ها درست درمی‌آید یا درست در نمی‌آید، وقتی که مثل برق عصیان بر آدم صفی زد، ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی؟ وقتی امثال علامه‌ی طباطبایی را می‌بینید که به این‌طور آیات که می‌رسند واقعاً در تفسیر یک ابهامی دیده می‌شود، یعنی حالا شما مراجعه بفرمایید می‌بینید که می‌گویند خوب ربطی ندارد، این آیه به بالای آن ربط ندارد، به پایین آن ربط ندارد، این به آن ربط ندارد، این خودش یک مطلب جدایی است، حرف‌های این شکلی است! این حکایت علامه طباطبایی است، فاتحه‌ی ما که خوانده است!

قرآن یک قانون دارد و یک مجری قانون و امر به ولایت

آن موقع این نوع دفاع از چنین جایگاهی، به نظر می‌آید دفاع جانانه‌ای نباشد و عملاً ما لنگ بزنیم، برای همین این گرایش را دنبال کردیم، که نه فقط برای این که از زیر این شبهه فرار کنیم، چون آدم قرآن را می‌خواند می‌بیند که قرآن یک حرف رسمی دارد و آن این که **قانون** دارد و **مجری قانون** و **امر به ولایت**، امر به ولایت چیزی نیست که جایی از آن خالی باشد. به این نکته دقت کنید تا برخی از آیات را دوباره خدمت شما نشان بدهیم ضمن این که ما بحث و تفسیر آیه ۶۹ را کرده بودیم، باز نکاتی را عرض خواهیم کرد.

تقسیم به بد، خوب، مقرب!

ببینید شما تقسیمات سه‌تایی را در قرآن زیاد دیده‌اید، که بالاخره مردم تقسیم بر سه گروه می‌شوند، یک گروه **مقربین** هستند، یک گروه **ابرار** هستند و یک گروه **فجار** هستند. یا به این تعبیر هستند یا به تعبیر اصحاب الشمال هستند، اصحاب الیمین هستند، مقربین هستند. در سوره‌ی مطفین گفتمان واژگانی این‌گونه است و در سوره‌ی واقعه هم همین‌طور، باز درباره مقامات آخرت داریم: «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ» (حدید: ۲۰) به همین صورت تقسیمات سه‌تایی در قرآن هست و همواره نشان می‌دهد که ما دو گروه خوب داریم، از این گروه خوب‌ها یک گروه خیلی عجیب و غریب‌اند، آن‌ها مقربین هستند که در مقام امن الهی قرار گرفته‌اند، یک چیز خاصی، و ویژه‌ای هستند این‌ها، رضایت خدایی کار می‌کنند که واقعاً یک چیز عجیبی است کسی بتواند خالصاً لوجه الله یک کاری را انجام بدهد، کسی توهم این را راجع به خودش واقعاً نکند که خالصاً لوجه الله می‌تواند کار انجام بدهد! خیلی کار سختی است!

اخلاص، رویایی دست‌نیافتنی!

من به خودم همیشه این‌طور یادآور می‌شوم که ما مثل کسانی می‌مانیم که پای ما با یک طناب بلند به یک جایی وصل است، که گاهی اوقات که پای خود را تکان می‌دهیم می‌بینیم نه هیچ

تعلقی نیست، ولی زمانی که می‌آیی بروی می‌بینی نه! به هزار نوع بند و بیل وصل هستی! یعنی در آن خالصانه‌ترین کارهایی که به نظرمان رسیده متوجه می‌شویم که نه! این‌طور نیست. یک نمونه‌ی آن در همین مسافرت قم برای ما پیش آمد که مثل پتک به سرمان خورد، یکی از عزیزان و بزرگانی که دعوت کرده بودیم سبق لسان شد، اصلاً واقعاً نمی‌خواست چنین حرفی را بزند. من یکی، دو بار قبل خدمت ایشان رسیده بودم و بعد این‌طور عنوان شد که این طرح مشکلات که ما دادیم به شما شما چقدر خوب دارید اجرا می‌کنید؟! اگر چه واقعاً سبق لسان شد از دهان ایشان، ناگهان به آدم برمی‌خورد که عجب! ما طراح آن بودیم، و ایشان دارد می‌گوید که الحمدلله دارد خوب اجرا می‌شود!

اتفاقاً در سرّ سویدای دل آدم متوجه می‌شود که این برخوردن اصلاً هیچ توجیه دیگری نداشت. یعنی بحث این نبود که نه! چون این کار به نام حضرت آقا است، ما باید مواظب باشیم کسی این کار را به نام خودش سند نزند! از این چیزها نیست. خود آدم می‌فهمد بحث این است که آقا ما داریم له می‌شویم، بعد یک نفر پیدا می‌شود می‌گوید خوب الحمدلله کار را دارید خوب اجرا می‌کنید! طرحی که هست. این همان بی‌اخلاصی‌هاست. یک بار آقای جوادی سر درس می‌فرمودند، این‌طوری که نگاه بکنید می‌فهمید که اخلاص تقریباً یک رؤیای دست‌نیافتنی است، مگر برای اوحدی از آدم‌ها که خالصاً لوجه الله یک کاری را انجام بدهند. فرمودند: اگر کسی در یک روستایی برود تبلیغ کند، مردم اقبال می‌کنند، ولی اگر یک روحانی دیگر بیاید آن‌جا، بالاخره «لِكُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ»؛ هر جدیدی لذت خودش را دارد. مثلاً کمی دور شما را خالی کنند و بروند دور او جمع بشوند، بعد شما دلت کمی بگیرد و با خودت بگویی که نگاه کن این‌ها چه آدم‌های خوش استقبال و بد بدرقه‌ای هستند! دقیقاً تعبیر خود آقای جوادی است. آن زمان معلوم است که کار برای رضای خدا نیست. بعد شما با همین محک حساب کن ببین که واقعاً یک کار برای رضای خدا آدم را می‌تواند جلو بیاورد؟ که بگویند این از این کارهایی بوده که من صد درصد اخلاص داشتم؟

داشتم می‌گشتم فکر می‌کردم که مثلاً دستشویی رفتن برای ما شاید این‌طور باشد، بعد دیدم آن هم نیست! یعنی هیچ کاری نیست، لذا آن مقام مقربین و مقام امن الهی و کسی که در آن حال و هوا است و خالصاً لوجه الله کار انجام می‌دهد.

اصلاً می‌دانید که این عناوین مهلکه مثل ریا مستهلک نمی‌شود. ریا یعنی شریک در نیت، مثل نجاستی است که در یک دیگ آب‌گوشت بریزند، یک کمی از آن کل دیگ را خراب می‌کند، لذا انسان می‌ماند و فضل الهی! برای همین است که «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ» (حدید: ۲۰)؛ یعنی بیا برو بهشت، یعنی در این حد است، حالا من به شما که کار ندارم، چون که واقعاً شما را نمی‌شناسم، ولی هر کسی خوب است به خودش بگوید که دارم با مغفرت بهشت می‌روم یعنی گفته‌اند: باشد یا الله بیا برو به بهشت! این‌طور به بهشت می‌رود و اگر نه کسی با رضوان به بهشت برود، یعنی در بهشت رضوان برود، در مقام مقربین برود این چیز عجیب و غریبی است! و اصلاً آن آدم، آدم عجیب و غریبی به نظر می‌آید، البته آدم نباید ناامید بشود، باید سعی خودش را بکند.

جریان ولایت در کل دنیا جاری است

به هر جهت بحث این بود که در این نظام سه‌تایی مدام تکراری در قرآن شما می‌بینید وقتی که به جریان ولایت می‌رسید، می‌بینید به نظام دوتایی و «لَيْسَ الْا»! یعنی شما مدام با یک نظام دوگانه برخورد می‌کنید اصلاً سه‌گانه نیست. این به خاطر چیست؟ به خاطر این که امر ولایت برای همه حتمی است بر همه. امر سرپرستی برای یک امت و جامعه حتمی است. مگر می‌شود که امتی مسئله‌ی سرپرستی را در خودش حل نکرده باشد؟! بالاخره یک چیزی، یک کسی، یک نظام، یک طرز تفکر، این سرپرستی را باید به عهده بگیرد. یک کسی با یک اقتداری در آن رأس قرار می‌گیرد و جامعه را سرپرستی می‌کند، حالا این سرپرستی یا سرپرستی است که «مِنْ لَدُنْكَ» دارد اتفاق می‌افتد، یا سرپرستی ابناء بشر بر بشر، یعنی دارد به این نحو انجام می‌شود. بالاخره امت از یک گونه‌ای از سرپرستی حتماً برخوردار است، یا با **نظام دیکتاتوری استبدادی** پیش می‌رود که یک نفر

منویات خودش را بر کرسی می‌نشانند، یا با **نظام‌های جمهوری دموکراتیک** پیش می‌رود که بالاخره جمع آراء مردم بر مردم دارد حاکمیت می‌کند، یا با **نظام‌های ولایی** که در حقیقت آن شعبه‌ای از ولایت رسول الله باید این نظام باید حرکت کند که بگوید این می‌شود زمامدار و می‌شود ولی، چون که محال است که قوانین در جامعه‌ای مجری پیدا نکند. یعنی شما تعیین تکلیف سر مجری هیچ وقت نکنید، بالاخره یا باید بگویید این مجری از سنخ مردم و از جنس مردم و با آراء مردم، نه این که یک جایگاهی است، آن جایگاه تأمین شده و با آراء مردم آن جایگاه الهی را پر می‌کنیم نه! نه این نیست. بلکه مثل حکومت‌های دموکراتیک عملاً داریم عمل می‌کنیم که جمع می‌شویم با همدیگر قوانین را می‌نویسیم، آدم آن را تعیین می‌کنیم، بر خودمان مسلط می‌کنیم، چون که غیر ممکن است غیر از این بشود عمل کرد! یعنی از کوچکترین نظام‌های عشیره‌ای این اتفاق می‌افتد تا بزرگترین نظام‌های اجتماعی. لذا این جریان ولایت قطعی است.

ولایت یعنی قانونی که مجری می‌خواهد

ولایت مگر چیست؟ ببینید این همان دنبال محتوا گشتن است، مگر ولایت قرار است چه باشد؟ قرار است این باشد که یک قوانینی است مجری قانونی می‌خواهد بیاید، حرکت این جامعه بر اساس آراء او انجام می‌شود، آراء او که، یعنی بالاخره آرائی که در کجا چه بگویند، چه بخواهند، یا آن آدم دیده می‌شود، می‌شود اوباما، یا دیده نمی‌شود، می‌شود گروه «تینگ تنگ» که خودشان به اوباما سرویس می‌دهند که این چه باید برود بگوید در آیپک (IPAC)^۱؟ یعنی شما خالی از جریان ولایت نمی‌توانید جایی را پیدا کنید! برای همین است که شما با عنایت خاصی می‌بینید که قرآن وقتی این مورد را وارد می‌شود کلاً این جریان را مطرح می‌کند که یا ولیّ شما خدا است، یا در این مکانیزم است، یا ولیّ شما طاغوت است، یعنی شما به این جریان تن دادید و یا مدل تعبیه شده در قوانین الهی.

قانون الهی منهای فقیه حاکم معنا ندارد

شما می‌دانید که به یکی از اعظم براهین بحث ولایت فقیه می‌گویند فرم دلایل تلفیقی. فرم دلایل تلفیقی در بحث ولایت فقیه این است که شما می‌آیید قوانین را بررسی می‌کنید، می‌بینید که اصلاً این قانون منهای یک فقیه حاکم اصلاً معنا ندارد؛ یعنی حدود، دیات، قصاص، جنگ و صلح، همه را وصل کرده است به چه؟ به یک فقیه عادل که آن فقیه عادل است که امر او نافذ است. آن زمان شما حتی حکومت‌های شاهنشاهی را اگر بتوانید تصویر بکنید، یک فقیه عادل باید باشد که این شاه نمی‌تواند آب بخورد مگر به امر این فقیه! اصلاً یک چنین چیزی ممکن است؟ اصلاً معنا ندارد که شما یک حکومت پادشاهی تصور کنید که این می‌خواهد دستور بدهد، می‌خواهد قضاوت کند، می‌خواهد جنگ و صلح کند، می‌خواهد پیمان ببندد، می‌خواهد روابط بین الملل برقرار کند، باید بیاید به آن فقیه جامع الشرایط، به آن حاکم شرع باید بیاید بگوید که من این کار را بکنم یا نکنم؟! بعد اموال هم دست این قرار می‌گیرد، ببینید چه فرم نافرمی می‌شود! یعنی تمام معادن و ذخایر و این‌ها باید دست او قرار بگیرد، حکومت پادشاهی است، باید از این هم اجازه بگیرد، این فقط می‌شود اسمش را نبر! یعنی می‌شود همان کسی که آمده آن بالا ایستاده، یعنی اموال دست این است، بعد هم اراده‌ها به اراده‌ی این انجام می‌شود! آن موقع است که اگر شما مواجه شدید با این نظام‌های دوتایی که یا باید قبول کنید که شما در جریان ولایت طاغوت دارید حرکت می‌کنید که این طاغوت و طغیان است، یعنی شما اگر آن سیستم ولایت خدا و رسول و ادامه‌ی آن را قبول نکنید که تبدیل می‌شود به ولایت ائمه و این‌ها، این را قبول نکنید، آن شخص می‌آید و ولیّ و اراده‌ی حاکم قرار می‌گیرد، اگر آن را قبول نکنید، می‌روید در سیستمی که خودتان بر خودتان حکمرانی می‌کنید و منتخبین خودتان را می‌فرستید.

قانون انسان را به طغیان نمی‌کشد

تقابل با انسان است که فرد را به طغیان و کفر می‌کشد

ما این را دیدیم که این قانون نیست که انسان را به طغیان و کفر می‌کشاند، بلکه این نفر است، این شخص است. به خاطر این انسان منتخب بوده است که می‌گویند «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (مائده: ۲) و همین هم بوده که «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا»؛ طغیان و کفر را در طول تاریخ این درست می‌کرده، یعنی اگر می‌گویند این دین درست می‌کرده به این خاطر این که در جوهری‌ترین نقطه‌ی خود داشته آن فرد کفر و طغیان درست می‌کرده، اگر گفته‌اند قرآن این کفر و طغیان را درست می‌کند، ولی پیام‌های قرآن و این که یک خدایی هست، خالق هست، یک خدایی دارد مدیریت می‌کند، میکائیلی دارد که چه می‌کند؛ فرشتگان‌ها کمک این‌ها می‌کنند، این‌ها چیزهایی نیست که علی‌القاعده طغیان و کفر درست بکند و نمی‌کند و قرآن هم این را نشان داده است که نمی‌کند. حتی نماز خواندن هم نیست، نماز خواندن و این چیزها هم طغیان و کفر درست نمی‌کند، مگر برای اوحی از آدم‌ها و اگر نه به طرف با یک آموزشی یاد می‌دهند که شما نماز بخوان، او نماز می‌خواند. مگر الان عده‌ی کثیری از آدم‌ها در عربستان نماز نمی‌خوانند؟ مثل بنز نماز می‌خوانند! از ما در نماز خواندن خیلی جلوتر هم هستند، پنج وعده‌ای هم نماز می‌خوانند. چطوری این مشکل ایجاد نمی‌کند برای این‌ها؟ به خاطر این که یک چیز دیگری در این بین مهم است.

این نوع گرایشی است که ما در این جلسات پیش می‌بریم، مدام هم اصرار می‌کنیم با همین جریان باید جلو برویم، برای این که باز ببینیم، این آیه‌ی ۶۹ را ببینیم!

عمل صالح عملی است که در محور ولیّ انجام بگیرد

(۶۹): «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

که این کسانی که این طوری اهل دین هستند که این بحث‌ها را مفصل توضیح دادیم که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند، آن موقع «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» که این‌جا تعبیر

بسیار بکر را در قرآن ما دنبال کردیم که تعبیر عمل صالح تعبیری نیست که به معنای عمل خوب باشد، بلکه عمل صالح عملی است که در محور آن، ولیّ قرار بگیرد، نه عمل خوب! به خاطر همان قرینه‌ای که در آیه‌ی ۶۶ می‌بینید «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ» کسانی بودند که «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» و کسانی بودند «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ» این «سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ» در مقابل عمل صالح است، عمل بد در مقابل عمل خوب، آن کسانی که مقتصد هستند و قصد شاخص کرده‌اند که بعد آیه‌ی پایین را عملاً به وجود می‌آورد، آن‌ها عمل صالح دارند انجام می‌دهند و کسان دیگر این‌ها «سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ» هستند، این‌ها عمل صالح نیست، عمل صالح آن عملی است که در محوریت آن عمل، ولی خدا قرار بگیرد، این عمل صالح است، نه عمل خوب انجام دادن! برای همین است که سرّ این که کسی ایمان بیاورد اعمال خوب انجام بدهد، راجع به این نمی‌گویند که «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسی اصلاً هیچ خوف و حزنی ندارد که در محور ولی خدا عمل کند، و این مؤید به نصرت‌ها است.

من این واژه‌هایی را که دارم استفاده می‌کنم، به کار می‌برم، و این‌ها را به شما ان‌شاءالله در آیات نشان می‌دهم. این همان است که «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) این‌ها اولیاء الله می‌شوند، این‌ها کسانی می‌شوند که تحت ولایت خدا هستند، چرا فکر می‌کنید صرف یک سری آدم‌های خوب این‌ها اولیاء الله هستند؟ چرا فکر می‌کنید که ولایت خدا و قرب الی الله و تحت ولایت قرار گرفتن یعنی این که فقط اگر این امور تحت ولایت قرار بگیرند، اسم آن‌ها می‌شود که تحت ولایت قرار گرفته‌اند؟! این‌ها باید در همه‌ی جمیع شئون امور خود، در نیت‌های خود، در تصمیم‌گیری‌های خود، در عملکرد خود، تحت ولایت قرار باید بگیرند تا اسم آن‌ها بشود اولیاء الله! اگر الله فقط در مورد امر برزخی و فلان داشته نظر می‌داده راجع به شئون اجتماعی هم داشته نظر می‌داده و اولیاء الله در تمام این‌ها باید اهل ولایت باشند این می‌شود که می‌شود «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

انفاق فی سبیل الله؛ یعنی انفاق به نظام‌هایی که ولی خدا در رأس آن است

آن موقع برای این‌که این جریان را شما ببینید سوره مبارکه بقره را بیاورید، تا من از این قسمت آن به شما نشان بدهم، سوره مبارکه بقره پر از بحث انفاق است. ببینید حرفی نیست که شما آیه را از جایگاه خودش هم جدا کنید، یک حرف‌هایی راجع به آن بزنید! ولی مهم‌تر از هر چیزی خود آیه در سیاق است، مهم‌تر از آیه‌ی جدا شده، آیه‌ی در سوره است، شما مثلاً از این قسمت‌های آن نگاه کنید ببینید که ادامه‌ی این حرف‌ها چه حرف‌هایی طبیعتاً ایجاد می‌شود؟ از حرکت فی سبیل الله، قتال فی سبیل الله، انفاق فی سبیل الله، اصلاً این‌ها یک جلوه‌ی جدیدی برای خودش پیدا می‌کنند، که ما خیلی وقت‌ها آدرس غلط هم از این بحث فی سبیل الله ایجاد می‌کنیم. معمولاً ما به کارهای مجانی می‌گوییم فی سبیل الله! مثلاً می‌گوییم بابت آن پول می‌گیری؟ می‌گوید نه! فی سبیل الله است، فی سبیل الله؛ یعنی یک کار مجانی، در صورتی که کار مجانی ممکن است بعضی اوقات خوب باشد بعضی اوقات شاید هم بد باشد، مثلاً می‌گویند این کار را پول نمی‌گیرند، بعد می‌دانید این چقدر آدرس غلط ایجاد می‌کند در جریان فی سبیل الله؟! آدم نمی‌فهمد، فکر می‌کند کارهای مجانی یعنی فی سبیل الله. بعد بیایید بالاتر گمان بعضی‌ها بر این است که فی سبیل الله؛ یعنی کارهایی که خیلی با نیت خوب انجام می‌شود، به این‌ها می‌گویند فی سبیل الله! مثلاً انفاق فی سبیل الله یعنی این‌که شما یک جهاز برای یک نفر تهیه می‌کنید با یک نیت خوب، اصلاً خودتان را هم پنهان می‌کنید که در این قضیه دیده نشوید، بعد این می‌شود انفاق فی سبیل الله. البته آن برای خودش کار خوبی است، ولی خیلی از وعده‌های قرآن اصلاً برای آن نیست، برای انفاق فی سبیل الله است. در مقابل فی سبیل الله شما جریان طاغوت را می‌بینید، این عناوین آن را در قرآن به شما نشان می‌دهند. وقتی شما **فی سبیل الله** می‌بینید در مقابل **فی سبیل الطاغوت** است، برای همین است که **انفاق فی سبیل الله یعنی انفاق به نظام**، به نظام‌هایی که نظام‌های ولایی که اولیاء در حقیقت ولی آن خدا قرار می‌گیرد، سیستمی که ولی

خدا در همین سیستم قرار می‌گیرد، این می‌شود انفاق فی سبیل الله! نصرت‌ها هم برای این است، وعده‌ها هم برای این امت است. در مقابل آن فی سبیل الطاغوت است، نه کار مجانی را فی سبیل الله می‌گویند و نه کارهای با نیت خیر را می‌گویند فی سبیل الله! یک صحبتی آقا دارد راجع به بحث فی سبیل الله در جبهه با این بلندگو بوقی‌ها، با دست راست خود هم گرفته‌اند، هنوز دست ایشان آسیب ندیده! یک صحبتی آن‌جا می‌کنند با رزمنده‌های اسلام سر عنوان فی سبیل الله که چقدر مهم است! ببینید مهم این است که در این جنگ‌ها و بزنگاه‌ها و حرکت‌ها آدم‌ها نیت‌هایشان را درست کنند تا این حرکت دارای نصرت‌های ویژه‌ی خودش بشود و اگر نه صرف این‌که یک عده بروند بجنگند برای نگه داشتن مرزهای وطن، این‌ها کار بدی نیست بالاخره از ظلم‌پذیری بهتر است، ولی کار رزمنده‌ها در قتال فی سبیل الله این کارها نیست، که یک کسی برود مرزهای کشور خود را حراست کند، به او بگویند مثلاً «يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»! این نیست، بلکه اگر رفت که مرزهایی را حراست کرد که حاکمیت طاغوت از بین برود، آن موقع می‌شود جریان مقاتل فی سبیل الله و عظمتی که او دارد. کشته که با کشته یکی نیست! شما بگویید این کشته شده آن هم کشته شده، در جنگ کره هم افراد کشته می‌شوند، در این جنگ هم کشته شدند، این‌که ادبیات قرآن نیست! البته کار بدی هم نیست، بالاخره آدم نباید ظلم‌پذیر نباشد.

شما تمام همّت خود را می‌گذارید برای این‌که نظامی را سر پا نگه دارید که در آن با طاغوت مبارزه می‌شود و نظامی را سر پا نگه دارید که می‌گویی من می‌خواهم تحت ولایت خدا قرار بگیرم. شما ببینید آیاتی را که مفصل و مدام از نفاق گفته می‌شود، انگار یک نخ‌به نام انفاق دارد از داخل این آیاتی که همه‌ی آن‌ها مربوط به این است که جریان رسل حرکت می‌کند می‌آید، و شما در کنار آن‌ها می‌آیید و هزینه‌های این حرکت رسولان را شما می‌پردازید. من با سرعت از روی آن می‌گذرم، از آیه‌ی ۲۴۳ نگاه بکنید، دارد که «أَمْ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ»؛ که این‌ها خروج کردند، بعد از آن می‌گوید «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ شما پیکار در راه خدا بکنید «وَأَعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهِ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ چه کسی است به خدا قرض الحسنه بدهد؟ شما یک آیه‌ی مربوط به قرض الحسنه پیدا نمی‌کنید که در این فضا نباشد! اگر پیدا کردید بیاورید به من نشان بدهید! مشهورترین آیات آن در سور مسبحات است که ببینید محتوا دقیقاً همین است: در سوره‌ی صف، در سوره‌ی حشر، در سوره‌ی حدید؛ یعنی همه‌ی آن مربوط به کمک به جریان پیامبران، و حرکت در محور ولایت و ولی است «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»

بعد حالا بیا این که ملائی از بنی اسرائیل گفتند جریان طالوت و جالوت و فلان، همه‌ی این‌ها، جریان را نقل می‌کند، جریان بلندی است و دارای پیام‌های بسیار خاصی که این پیام را می‌دهد و بعد شروع می‌کند به یک جریان کلی که در آیه‌ی ۲۵۳ «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ» اگر می‌خواست «مَا أَفْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»، حالا! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» یعنی اصلاً غیر ممکن است شما بتوانید این آیات را از انفاق جدا کنید، حتی اگر شما هم می‌خواهید از سیاق هم جدا کنید، و راجع به سیاق جدا شده‌ی آن با ما حرف بزنیم، ولی اتفاقاً بدانید در تفسیر موضوعی تا جریان ترتیبی آن را حل نکرده باشید، تفسیر موضوعی لنگ خواهد زد! شما جایگاه آن را دارید از دست می‌دهید؛ مثل این می‌ماند که جملات امام را که یکی را سال ۶۰ گفته‌اند، یکی را سال ۶۸، یکی پیام به روحانیت است، یک موقع پیام قطع‌نامه است، یک موقع در زمان توطئه‌ی منافقین است، این‌ها را جدا کنیم، بخواهیم راجع به این‌ها بحث کنیم! در صورتی که این در قرائن خودش تنیده شده است. جریان تفاسیر موضوعی اگر جریان ترتیبی آن مورد غفلت قرار بگیرد، خود جریان موضوعی آن مشکل خواهد داشت. این که شما انفاق را بردارید کلاً ریشه‌ی آن را یک Search کنید و شروع کنید از کل قرآن در بیاورید، آیه‌های آن را بیرون بیاورید، بعد شروع کنید این‌ها را با همدیگر جمع‌بندی کردن!

بدانید قطعاً این به راه اشتباه می‌رود و این کار را خیلی‌ها می‌کنند با اعتماد به نفس تمام! با یک اعتماد به نفسی شروع می‌کنند همه‌ی این آیات را برمی‌دارند جدا می‌کنند، می‌گذارند در یک کتاب دیگر، بعد آن را شروع می‌کنند به بررسی کردن. چرا آدرس غلط ایجاد می‌کند؟ حالا می‌بینید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةً وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» چه ربطی دارد؟ شما انفاق بکنید، کافرون چرا؟ به خاطر این که شما در این جریان حمایت نکردید! بعد می‌بینید که این آیات مربوط به همان آیات، آیه‌ی الکرسی می‌بینید در متن چطور آیات می‌درخشد؟! آیه‌ی الکرسی که گفته می‌شود، باور کنید که من این را قبل از این که روایت آن را ببینم از آیه در آوردم! نمی‌خواهم هنرنمایی خود را بگویم، می‌خواهم بگویم که بعضی وقت‌ها آدم آن کار را می‌کند می‌رود جواب را پیدا می‌کند، می‌آید قضیه را حل می‌کند. ولی گاهی اوقات وقتی کار قرآنی جدی انجام می‌شود، می‌بینید که آیه و روایت خودش خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی من خیلی راحت می‌گشتم ببینم این عروۃ الوثقی یعنی چه؟ و فکر می‌کردم به راحتی باید پیدا شود که عروۃ الوثقی؛ یعنی ولایت و رفتم و به راحتی پیدا شد، یعنی بی‌دغدغه. به خاطر این که غیر از این اصلاً نمی‌تواند باشد، خود این آیه را نگاه کنید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» به یک عروۃ الوثقایی چنگ زده است که دیگر پارگی ندارد، این نگرانی ندارد، این جریان آدم را هیچ موقع نگران نمی‌کند، این همان مسیر ولایت الله است که دارد پیاده می‌شود. کما این که دست زدن به ولایت ائمه، و دست زدن به ولایت رسول الله است، مگر نگرانی دارد؟ مگر می‌شود عروۃ الوثقی یک چیزی باشد که خودش در خودش انفصام دارد، یک جای دیگر اصلاً عروۃ الوثقی وجود ندارد که تو بخواهی دست بزنی! این «لَا انفِصَامَ لَهَا» است، انفصام و گسست ندارد؛ یعنی شما زمانی پیدا نمی‌کنی که این عروۃ الوثقی نباشد که به آن چنگ بزنی! باید یک عروۃ الوثقایی وجود داشته باشد که من می‌خواهم کفران به طواغیت عالم بکنم، من می‌خواهم

نسبت به طاغوت عالم بگویم «نه!» و کسی که این کار را بکند، این به عروۀ الوثقی چنگ زده است

«لَا أَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

مگر می تواند بشر بر بشر حکومت کند؟

حکومت پیغمبر هم حکومت خدا بر بشر است نه حکومت بشر بر بشر!

بعد از آن ببینید این را می گوید «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا ولی مؤمنین است، که «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» این اخراج ظلمت به نور است؛ یعنی پذیرش ولایت ولی الله در شئون اجتماعی، مگر نور فقط این است که من یک چیزی را کشف کنم؟ مثلاً من به کشف و کرامات برسم، مگر این نور است؟ یک جامعه ای از ظلمات بتواند خارج بشود به سمت نور حرکت کند تحت ولایت؛ یعنی لااقل پتانسیل آن هست، نه این که حتماً انجام می شود، حالا ممکن است ولی علی هم باشد بنشیند در خانه! ولی اگر این پتانسیل ایجاد بشود که این جامعه را از ظلمت خارج بکند و به سمت نور ببرد. اصلاً این ها برای همین است «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» برای همین جا دارد که شما به این ها بگویید «كَفَرُوا»، «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ». چون این ها اولیاء خودشان را طاغوت قرار دادند، اولیاء خودشان را در این راستا که قرار ندادند! این ها اولیاء خود را طاغوت قرار دادند که این ها را «يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» آن موقع این حتماً به ظلمات کشیده می شود،

اگر بشر بلد بود بر بشر حاکمیت کند پس نبوت چرا؟!!

مگر می شود بشر بر بشر حاکمیت کند؟ اگر این طور باشد اصلاً دلیل نبوت از ابتدا چپقی

است که اصلاً داغ نمی شود. اگر بشر بلد بود بر بشر حاکمیت کند اصلاً دلیلی بر نبوت درست

نمی شد، اصلاً چرا ما احتیاج به نبی داریم؟ اگر بلد بود بشر به بشر حاکمیت کند، این دلیل درست

نمی شد! پس لازم بود که جریانی از طرف خدا وارد داستان حاکمیت بشود، برای همین است که ما

هیچ موقع درباره حاکمیت رسول الله هم نمی‌گوییم که حاکمیت بشر بر بشر است، می‌گوییم حاکمیت خدا بر بشر است، مگر می‌شود؟!

«اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» می‌دانید یعنی چه؟ می‌دانید که اگر ضمیر فصل بیاید، سر خبر هم الف و لام بیاید یعنی فقط! این یعنی فقط ولی خدا است. پس اگر ولایت رسول الله است، این با ولایت خدا یعنی چه؟ این یعنی این که آن جا هم ولی فقط خدا است؛ یعنی حاکمیت خدا بر بشر است، نه حاکمیت بشر بر بشر! آن جا هم جریان آن همین است، راجع به ائمه هم باشد همین است، راجع به چیز دیگری هم باشد باز هم همین است.

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» باز دوباره می‌بینید که می‌آید جریان محاجّه‌ی ابراهیم، نمرود، جریان عَزِيز، تا می‌رسد به آیه‌ی ۲۶۱ «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ» اصلاً شما زمینه‌ی آیات را تماشا کنید ببینید که آیات در چه زمینه‌ای گفته شده است؟ بعد این جا است که «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تا حالا چه دیدید؟ بحث طاغوت، الله، «فَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، در طاغوت نروید، و حالا «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًا»؛ این انفاق و هزینه‌ای هم که دارند برای جریان ولایت می‌دهند همراه با مَنّت و اذیت و مطرح کردن خود نباشد، یک کیسه‌ای، کاسه آن جا رود که قدح برگردد، این طوری نباشد و نخواهد از این قضیه استفاده بکند، و بخواهد یک گوشه‌ی کار را بگیرد، حالا این جا دارد به او بگویند «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ».

کسی خوف و حزن ندارد که در محور ولایت هزینه می‌کند

می‌دانید که اجر عند الرب از آن جاهایی است که خدا می‌خواهد آخر قضیه را به ما نشان دهد، که این عند اللّٰهی دارد اجر خاصی را می‌برد، این جریان «عند» را من در قرآن گفتم، یک موقع می‌گوید «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، می‌گویند یک اجری دارد، ولی گاهی دارد «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ اجری در «عند» دارد و این مال همان اولیاء الله است

که «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» این همین است که عمل صالحی دارد انجام می‌دهد که «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» این برای این نوع آدم‌ها است، نه این که کسی یک حلب روغن بدهد! این را می‌گویند خیلی خوب یک کار خوبی کرده، ریا هم نبود، می‌رسد به اجرهای عند الرب! این می‌شود که وقتی آیه از محل خود جدا می‌شود آدرس غلط تولید می‌کند، این برای انفاق فی سبیل الله است، برای هزینه‌های ولی را پرداختن است، برای گوشه‌ای از غم و غصه‌ی ولی را برداشتن است، برای این حرف‌ها است نه برای آن حرف‌ها! که یک کسی یک حلب روغن می‌دهد انتظار دارد به مقام امن برسد، به آن جایی برسد که «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». این برای چنین آدمی نیست!

شما وقتی این آیه را جدا می‌کنید این آیه آدرس غلط به شما می‌دهد، فکر می‌کنید فی سبیل الله یعنی مجانی! یا فی سبیل الله یعنی کار خوب! کارهای خوب با نیت‌های خوب که در آن ریا ندارد. این کسی که ایمان آورده، این کسی که جریان ولایت الله را پذیرفته و آمده در صحنه و نصرت‌های خدا را در این زمینه می‌بیند. در جلسات قبل نشان دادیم آن وعده‌ای که خدا می‌دهد وعده‌ای است در همین سوره‌ی مبارکه‌ی مائده است، این جا دیدیم که شما وقتی می‌گویید «أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» که از بالا و پایین به این‌ها می‌رسد، این وعده‌ها راجع به کسی نیست که دارد آدم خوبی می‌شود، عرض کردم ممکن است به دعای خیر یک سوخته‌دلی مثلاً عذابی از یک جایی برداشته بشود، ممکن است امکان آن وجود دارد، ولی وعده‌ها برای این نیست، وعده‌ها برای آن قومی است که دارند دین را در آن اقامه می‌کنند «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا» (اعراف: ۹۶) گفتیم وقتی اهل القری می‌آید، بحث این است که شما می‌بینید با هویت‌های جمعی برخورد می‌کند برای نعمت‌ها و نصرت‌های این چنینی را، لذا اگر این‌ها مفسر آن آیات بشود «وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج: ۴۰) این همان بحث اول الکلام می‌شود که «مَنْ يَنْصُرُهُ» نصرت خدا به چه چیزی است؟ مگر اصلاً خدا نصرت

می‌خواهد؟ اصلاً مگر کسی می‌تواند به خدا کمک کند؟ اصلاً یعنی چه نصرت خدا؟ ببینید این قدر این تعبیر تکرار شده است که از هیمنه‌ی خودش برای ما آن خارج شده است، چه کسی می‌تواند خدا را نصرت کند؟ چرا می‌گوییم نصرت دین خدا؟ مگر خدا گفته نصرت دین خدا؟ خوب اگر می‌خواست بگوید نصرت دین خدا، می‌گفت نصرت دین خدا، رمز آن را در آیات صف به شما نشان دادم، آن جایی که می‌گوید «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» (صف: ۱۴) چطوری؟ «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِجِينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ»، «كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى» خیلی این آیه زیبا است «كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْخَوَارِجِينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» انصار الله بودن به این است که نصرت ولیّ خدا که در مرکز این حرکت قرار گرفته است، این می‌شود انصار الله، نه این که کلاً یک سری آدم‌های خوب دارند کارهای خوب می‌کنند، به این‌ها بگویند انصار الله! به این‌ها نمی‌گویند انصار الله. عرض کردیم که مهم‌ترین رکن آن رکن خود آن شخصیت است که دین با همین شخصیت دارد اقامه می‌شود و اگر نه دین می‌خواهد زمین.

شما در سوره‌ی مبارکه‌ی بینه ببینید، این سوره‌ی فوق العاده‌ای است این سوره در ص ۵۹۸ که می‌گوید: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» بینه چه کسی است؟ «رسول»؛ رسول بینه است که «يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً»؛ یعنی بینه خود رسول است نه این که بینه قرآن است! بینه این شخصیت است که دارد با تلاوت قرآن حرکت می‌کند «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً * فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ» حالا تفرقه روی چه انجام می‌شود؟ «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» بینه چه کسی بود؟ رسول، بینه وقتی که می‌آید تفرقه ایجاد می‌کند! نه این که قرآن می‌آید تفرقه ایجاد می‌کند! قرآن به واسطه‌ی این بینه است که دارد تفرقه ایجاد می‌کند در اوتوا الكتاب، یعنی «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا» برای همین داریم که «وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» (اعراف: ۱۵۷)؛ یعنی تبعیت می‌کنند از نوری که «أُنزِلَ مَعَهُ» خود پیغمبر، یعنی خود قرآن تبع خود پیغمبر است. قرآن خودش تبع پیغمبر است، یعنی شما بحث

تمام این جلسات را ببینید که اقامه‌ی دین دارد با چه دارد انجام می‌شود؟ شما مدام این‌ها را توجّه کنید در این آیات. انفاق برای چیست؟ ببینید این آیات دارد انفاق را در چه سطحی مطرح می‌کند؟ «وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» این چیست؟ سبیل الله چیست؟ سبیل طاغوت چیست؟ این حرف‌ها آن زمانی است که می‌بینید وقتی خودتان را از چنبر واژگانی ولی و ولایت، خلاص کردید می‌رسید به یک عرض عریضی در قرآن که می‌بینید همه‌ی آن همین است که نبی می‌آید در محور حرکت قرار می‌گیرد و حواریونی دور او قرار می‌گیرند که در حوار و گفتگو با او هستند و نگاه می‌کنند می‌بینند چه چیز از دهان او در می‌آید و این یک عروه‌ الوثقی‌ای است که «لَا أَنْفِصَامَ لَهَا!» این همان است.

باز دوباره در تعبیر جبل الله که دارد: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ یعنی شما با روحیه‌ی جمعی! می‌دانید که گاهی اوقات در عربی واژه‌هایی است که در فارسی نمی‌توانید آن را ترجمه کنید. یکی از آیات آن همین است «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» این «جمیعاً» حال هرچیزی که باشد شما اگر ترجمه کنید که «همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید» این معنی در نمی‌آید. چون این «جمیعاً» یا حال آن اعتصام است، یا حال آن واو داخل آن است؛ یعنی یا معنی آن این می‌شود که در یک اعتصام جمعی؛ یا این می‌شود که شما در حالتی که جمع هستید یا این می‌شود که معنی هر دوی آن یک نوع است. اگر بخواهند این جمله «همگی بروید به ریسمان الهی چنگ بزنید» به عربی این می‌شود «وَلَنْ يَعْتَصِمَ كُلُّ شَخْصٍ بِحَبْلِ اللَّهِ»، ولی دارند می‌گویند شما با یک هویت جمعی به آن جبل الله تمسک کنید! چون که شما جمع هستید، باید اقدامات جمعی هم بکنید با این روحیه و حرکت جمعی بروید به آن جبل الله تمسک کنید. پس معلوم است آن جبل الله همان چیزی است که از آسمان به سمت زمین وصل شده است که اگر بگیری بالا می‌روی و اگر بگیری همه چیز اقامه می‌شود. جبل الله هم همین را دارد روایت هم همین را دارد.

یک طناب آویزان است یک طناب انداخته روی زمین نیست! شما بگیرید و بروید معلوم نیست که به کجا می‌رسید. یک طنابی است که بگیری با آن بالا می‌روی این وعده‌ها هم برای این است.

حالا این عروه الوثقی را فهمیدید چیست؟ حالا آیه‌ی ۲۲ لقمان را بیایید.

سوال: آن آیه‌ای که در مورد انفاق است فرمودید؟؟ قرض الحسنه دقیقاً فرمودید در مسبحات و این‌ها؟؟ ولی وسط این جا یک؟؟ ابراهیم را مطرح کرده‌اند و؟؟ بعد بقیه‌ی انفاق هم می‌رود تا آن جایی که آیه‌ی ۲۷۳ می‌گوید «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و ...

- احسنت، این سؤال خوب را نگه دارید تا یک جواب خوب بدهم.

سؤال: آیه‌ی ۲۶۲ که بحث انفاق بود؟؟ بعد اگر این فی سبیل الله و آن بحث انفاق به ولی خدا را در نظر بگیریم..

جواب: ببینید انفاق است نه انفاق به آن شخص، بلکه انفاقی در این راستا و سیستم. جواب شما متقارن است یک نکته‌ای را توضیح بدهم.

شراکت در غصه‌های ولی

می‌خواهم این را بگویم که ظهور اولیه‌ی در سیاق مثل همین آیه‌ی قرض الحسنه، ظهورات اولیه‌ی در سیاق، مقدم است بر این که آیه را دارید به صورت جدا شده «قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ» (بقره: ۲۶۳) شما باید بیایید و ببینید راجع به چه جریانی کلاً صحبت می‌شود؟ بعد این را آن جا جستجو کنید ببینید که من الآن دارم توصیه می‌کنم در **محور ولایت** حرکت کنید و فلان بعد می‌گویم انفاق کنید! باید شما راجع به من این طور فکر کنید یک چیزی بوده و «مِنَ الْكَلَامِ يَجْرُ الْكَلَامِ» بد نیست یک توصیه‌ای هم راجع به انفاق بکنیم! الآن که تنور داغ است. نزدیک‌های عید باشد نزدیکی‌های ماه رمضان باشد مردم خورد و خوراک ندارند! یا باید این طور قبول کنیم یا فکر می‌کنم این جمله کاملاً مرتبط باشد به قبل و بعد. با آن حرف‌هایی که می‌زنند و می‌گویند که هزینه کنید انفاق فی سبیل الله بکنید! بیاید در **صحنه**! بیایید در صحنه؛ یعنی این که بیا در

پرداخت این هزینه‌های و مشکلات کمک کن و یک غصه از غصه‌های ولی را تو بخر و کم کن. یعنی تو بیا هر کاری می‌کنی در این محور و در این راستا کار کن! نرو اهواء خودت را دنبال کن که بگویی الآن من چه دوست دارم بخوانم؟ چه کاری دوست دارم انجام بدهم؟ می‌روم آن کار را انجام می‌دهم! من به همه دوستان طلبه‌ی خودمان این را زیاد می‌گویم، می‌گویم برو بگرد بین در این کوه غصه کدام مشکل است که تو بلدی آن را حل کنی، یا می‌توانی لااقل در این غصه شراکت کنی. که عظمت آدم‌ها هم در این است.

من یک پرانتز باز کنم این را بگویم. نکته‌ی مهمی است قابل دقت است من یک زمانی خدمت آقای سید محمد خامنه‌ای برادر بزرگ آقا رسیده بودم برای یک بحث فلسفی، ایشان فیلسوف است فقیه هم است، منتها به فلسفه بیشتر اهمیت می‌دهد. به آقا هم می‌گفت آقای اخوی. ما همان زمانی بود که شایعه‌ی عجیبی درست شده بود که آقا زمان تولد خود مثلاً یا علی گفتند و متولد شده‌اند! و ایشان هم این شایعه را نشنیده بودند که به ایشان گفتم که چنین چیزی است شایعه‌ی جدیدی است گفت چه چیزی؟ گفتم همین که آقا زمان تولد یا علی گفته است! داشتیم خداحافظی می‌کردیم گفتم از این آقای اخوی شما به چیزی به ما بگوید. ببینید یک عالم وقتی تعریف می‌کند عالمانه تعریف می‌کند، این تعریف خیلی تعریف است! ایشان گفت که من چیزی نمی‌گویم ولی این که یک نفر یک گوشه‌ی دنیا نشسته باشد در دل خود برای کل دنیا دارد غصه می‌خورد این ارزش دارد! این خیلی تعریف عالمانه‌ای است.

ببینید ما گاهی اوقات یک چیزهایی می‌گوییم که در تعریف و تمجید از آقا که اصلاً گاهی اوقات قابل اثبات نیست. مثلاً تشرفات، مگر ما ولایت فقیه را با تشرفات قبول کردیم؟ حالا یا دارند یا ندارند! معلوم هم نیست داشته باشند و اثبات آن هم لزومی ندارد، اثبات آن هم کار خیلی سختی است. حالا این که امام زمان آقا را دعا می‌کنند اثبات آن اصلاً کاری ندارد و چیزی نیست. من به خود آقا گفتم که آقا شما دعا کنید یک مکثی کردند گفتند من شما را خیلی دعا می‌کنم.

خوب وقتی که آقا ما را دعا می‌کند، خوب اگر امام زمان آقا را دعا کند خیلی چیز عجیب و غریبی است؟ اما این تشریف و تشرفات و فلان این اصلاً آدرس غلطی است می‌دانید چرا؟ به خاطر این که ما در بحث ولایت فقیه دنبال حجت هستیم نه دنبال تشرفات! به شما الان می‌گویند آقای X که خیلی خوب بود و در خوب بودن او هیچ احدی در عالم تردید ندارد صاحب مقام تشریف هم بوده است چرا رأی نداده است؟ فضولی آن به ما نیامده است، در کار مردم هم در پوستین خلق هم نمی‌افتیم که چرا آقای X رأی نمی‌دهد، ولی آیا این برای شما حجت است؟ نه! شما ولی هستید باید رأی بدهید خوب بروید رأی بدهید. اصلاً این آدرس غلط ایجاد می‌کند! شما اصرار می‌کنید به ذهن خود و به ذهن دیگران که آدم‌های خوب را از این راه شناسایی کنند! البته آن آقا آدم خوبی است خدایش بیامرزد و اصلاً در خوب بودن آن آقا تردیدی نیست ولی رأی نداده خوب نداده من وظیفه‌ی خودم را انجام می‌دهم! ببینید چقدر آدم‌ها ناگهان پایشان می‌لغزد در صحنه‌های این طوری! که آقا فلانی که این قدر خوب است چرا رأی نمی‌دهد؟ رأی ندهد. صاحب مقام تشریف هم بوده، بوده. صاحب تمام کشف کرامات عالم هم بوده، بوده. نماز می‌خوانده مثل چی؟ ولی این یک راه دیگر است این یک کار دیگر است. لذا این حرف آدرس غلط ایجاد می‌کند. این حرف‌ها آن زمان عالمانه است.

ببینید ما سر مسائل فرهنگی ادعا می‌کنیم من که خودم کوه ادعا هستم، ولی تا حالا یک بار برای مسائل فرهنگی از خواب نپریدم شما برای مسائل فرهنگی کشور از خواب پریدی؟ از خواب پیری و بایستی و گریه کنی برای مسائل کشور. آقا می‌گویند به کرات برای من این اتفاق می‌افتد. می‌دانید این دل چقدر دارد غصه با خود حمل می‌کند؟ از کشمیر و هند دارد فکر می‌کند تا اروپا و آفریقا و جریان بیداری‌های اسلام و آمریکا و فلان، آن وقت من و تو تا جلوی درب منزل خود بیشتر فکر نمی‌کنیم؛ یعنی بچه‌ام و پولم و خانه‌ام و مدرکم و ... به این‌ها محدود است به بیشتر از این فکر نمی‌کنیم. این می‌شود آن زمان تفاوت دو آدم با یکدیگر که غصه‌ها را جمع می‌زنی، آن

هم این غصه‌ها را می‌خورند با نیت‌های الهی! نه این که بخواهم دنیا را بخورم چطور باید بخورم؟ نه این، این‌ها را که جمع می‌زنی آن زمان ارزش طرف معلوم می‌شود.

این روایت را دقت کنید که روایت جالبی از امیر المؤمنین که «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»^۲؛ اندازه‌ی آدم به اندازه‌ی همت اوست. می‌دانید که «هم» به معنای غم است. غمی که در انسان یک عزمی ایجاد می‌کند می‌گویند هم. برای همین است در کتاب‌های اجتهادی لغت، می‌دانید به چه می‌گویند مهم؟ به چیزی که برای آدم غصه ایجاد می‌کند، نه این که یک گوشه‌ای چنبره بزنی بلکه غصه‌ای که به او عزم می‌دهد و حرکت می‌دهد به این می‌گویند امر مهم. آن زمان اندازه‌ی جمع جبری آن غصه‌هایی که آن آدم دارد می‌خورد چقدر است؟ حالا بنده‌ی خدا! تو هم نگاه کن از این مجموعه غصه‌هایی که روی دل ولی وجود دارد، تو در کدام یک از این‌ها می‌توانی شراکت کنی؟ در کدام یک از این‌ها می‌توانی با او شریک بشوی و این غصه را رفع کنی؟ این چنین حرکتی می‌شود حرکت فی سبیل الله! که تو بگردی ببینی که در محوریت او و آن حرکتی که او دارد انجام می‌دهد تو کجای این حرکت قرار می‌گیری؟ و جماعت شما در کجای این حرکت قرار می‌گیرد؟ آن موقع آن شخص به خودش نمی‌گوید که الآن وقت این کار من است! ببینید خیلی‌ها بودند زمانی که کوس جبهه را زدند، گفتند: نه! الآن وقت یک کار دیگر است. وقت حرف زدن که شد، گفتند: نه! آقا الآن وقت چیز دیگری است! می‌بینید که این است که می‌شود حرکت فی سبیل الله.

پس به یک حلب روغن به این طرف و آن طرف دادن نکند این فکر را بکنیم که آن زمان یعنی «لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ»! می‌بینید تعبیر هر کدام را بگذاریم روی کوه ابوقبیس ذوب می‌کند این تعبیر. شما در قرآن «عِنْدَ اللَّهِ» و «عِنْدَ الرَّبِّ» که این‌ها اجرشان عند الرب است

مسئله غیبت و ظهور چه فرقی دارد وقتی شما در غیاب ولی هم لذت می‌بری؟!

«لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷)؛ می‌گوید خوف و حزن از دامن این برداشته می‌شود و این وارد نظام ولی الله می‌شود و بدانید چون پتانسیل آن زیاد است،

بسیاری از توفیقات را خدا در همین جریان می‌دهد که کسی عزم این را نکند که شاخص، ولیّی باشد و چه من این تصمیم را بپسندم و چه نپسندم! ولی نمی‌شود که هر کسی برای خود یک نظری بدهد! من می‌پسندم این طوری من نمی‌پسندم. طرف سر سفره‌ی خودش است به جای این که محور را قبول کند. آن زمان جریان ائمه هم همین بوده است، جریان انبیاء همین بوده است. در دوره‌ی غیبت هم که اگر کسی بگوید که دوره غیبت چه فرقی می‌کند. دیده‌اید که بعضی توپ در زمین خودشان را می‌اندازند به زمین ما! خیلی عجیب است می‌گویند آقا این دیدی که شما راجع به مسئله‌ی ولایت فقیه دارید این با حضور یا با عدم حضور امام چه فرقی می‌کند؟ این توپ در زمین شما است و دیدی که راجع به جریان ولایت دارید که امام غایبی است شما هم همین‌طور دارید لذت می‌برید. شما جواب بدهید چه فرقی می‌کند مسئله ظهور با غیبت؟ چرا توپ را به زمین ما می‌اندازید؟ شما که با امام غایب دارید همان طوری لذت می‌بری؛ یعنی الآن نوع لذتی که می‌بری با اصلاً جریان ولی، نوع لذتی که می‌بری کاملاً با غیاب حضرت سازگار است چون مگر حضرت ناظر بر اعمال نیست؟ هست. مگر حضرت این چنین نیست؟ هست. مگر نمی‌شود حضرت را صدا زد؟ چرا می‌شود صدا زد. شما این نوع تعاملی که دارید کلاً با ولیّی می‌کنی، با غیاب حضرت کاملاً سازگار است!

در غیبت امام زمان چه باید کرد؟

اتفاقاً این تعامل مهم است که اولاً دین را نگه داری که بگویی منویات اجتماعی ولیّ خدا الآن چگونه پیاده می‌شود؟ هم این را نگه داری نگویی کلاً امام غایب شد دین از بین رفت باید بشویم عربستان! یا مثل آن مرجع تقلید بزرگوار در عراق که وقتی پرسیدند چرا شما از امام حرفی نمی‌زنید؟ گفت: من نمی‌توانم راضی بشوم یک خون از بینی مردم بیاید نمی‌توانم جواب خدا را بدهم! در حالی که هزار هزار را در عراق به خاطر حرف نزدن امثال شما دارند می‌کشند جواب این را می‌توانید بدهید، ولی جواب آن را نمی‌توانید بدهید؟! منطقی‌ها عجیب است! الآن هزار هزار

می‌کشند، آب از آب تکان نمی‌خورد؛ یعنی نظام طاغوت و استکبار می‌آید در کشوری که این‌قدر شیعه است می‌زنند مراجع آن را می‌کشند، کسی نمی‌تواند چیزی بگوید! شما جواب این را می‌دهید؟ جواب آن را نمی‌توانستی بدهید؟! این که معلوم نیست طرف دارد چه کار می‌کند، این جا است که این منویات اجتماعی این ولیّ را کجا دنبال آن بگردم؟ ولیّ از من می‌خواهد که چه کاری انجام بدهم؟ شما توپ زمین خودت را به زمین ما نینداز! شما یک امام زمانی دارید که کاملاً با غیاب او می‌توانی **إِلَى الْأَبَدِ لَذتِ ببری!** ولی برای ما نوعی است که در دین وجود دارد؛ یعنی آیات قرآن معلوم می‌کند که در مقابل طاغوت چه کار کنیم؟! جریان ولایت خدا الان کجا است؟! جریان ولایت اجتماعی خدا کجا است؟! هم این‌ها را باید پاسخگو باشیم هم از آن طرف منتظر نقطه‌ای قرار می‌گیریم که دقیقاً معصوم در رأس این حرکت قرار بگیرد. البته خیلی فرق دارد که ولیّ خدا معصوم باشد با این که غیر معصوم باشد، ولی در این جریان نزدیک‌ترین ویژگی‌ها؛ یعنی در مجموع برآیند علم و عدل و فهم نظام سیاسی دنیا، اگر کسی در این برآیند قرار بگیرد، می‌شود پر کردن همان جایگاه.

شما در سوره‌ی لقمان آیه‌ی ۲۲ وقتی این جریان عروه‌ی الوثقی را متوجه شدید، تکلیف این آیات مشخص می‌شود که ما دنبال آباء خود می‌رویم یا دنبال «**مَا أَنْزَلَ اللَّهُ!**»! دقت کنید «**وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ**» که می‌دانید تعبیر غلیظ شده‌ی «**آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**» است. یعنی «**آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**» را که چند درصد تخلیص کنیم می‌شود به «**وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ!**» کسی که رو کرده به سمت خدا «**وَهُوَ مُحْسِنٌ**» تعبیر محسن وقتی تعبیر عمل الصالحات است ببینید این آیات چه در هم تنیده است! این «**فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**» است این چنگ زده به همان عروه‌ی الوثقی‌ای که «**لَا أَنْفِصَامَ لَهَا**» است. این آدمی که «**فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ**».

سوره مبارکه نساء آیه‌ی ۷۴ را نگاه کنید. باز تعبیر جدیدی از آیات خودش را نشان می‌دهد که من این را بارها عرض کردم شما اگر این نخ را از داخل این تسبیح بکشید آن زمان مواجه می‌شوی با دانه‌های به هم ریخته، تسبیح متلاشی! که اتفاقاً وقتی که نخ این تسبیح را رد می‌کنی می‌بینی این تازه معلوم است و این تعبیر خودش را نشان می‌دهد انفاق خود را نشان می‌دهد، مستضعفین معلوم می‌شود، و این که مستضعفین من الرجال و همه در سیاق خود آیات یعنی چه؟ بحث قتال فی سبیل الله و حرکت فی سبیل الله و انفاق فی سبیل الله معلوم می‌شد، حالا آیه‌ی ۷۴: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باید پیکار کنند در راه خدا، چه کسانی؟ «الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»؛ کسانی که حیات دنیا را به آخرت فروخته‌اند؛ یعنی دیگر روی حیات دنیا فکر نمی‌کنند. پیکار فی سبیل الله یک شرط دارد و شرط آن این است که شما نگاه آنسویی پیدا کرده باشید و دست از هوای خود برداشته باشید که سوره‌ی مائده یکی از چیزهایی که می‌بینید همین است که شما باید دست از هوای برداشته باشید؛ چون هوای من می‌شود و هوای او؛ یعنی این‌طوری در جنگ بین هوای من و هوای او قرار می‌گیری. باید نگاه آن سویی پیدا کرده باشی درک کرده باشی که با تمام شلنگ تخته‌های هفتاد ساله ما، باید حرکتی کرد که آن طرف این حرکت معنا داشته باشد.

قهرمانان ملی قابل مقایسه با مجاهدان نیستند

حالا کسی که این‌طور قتال فی سبیل الله بکند که در مرکزیت حرکت قتال فی سبیل الله چه کسی بوده است؟ خود پیغمبر بوده. خود پیغمبر قرار می‌گرفته و گرنه اگر کسی برای خود جنگی راه می‌انداخته که قتال فی سبیل الله نبوده! آن جنگی که پیغمبر راه می‌اندازد قتال فی سبیل الله است و گرنه نه جنگ توران با ایران، این با آن، از این مرزهای پوران و توران و شهرهای این مدلی وجود دارد که گاهی اوقات برای هفته‌ی شهدا هم تئاترهای این‌ها را بازی می‌کنند! جالب است؛ یعنی برای مراسم‌های شهدا هم از این چیزها بازی می‌کنند که یعنی آدم‌های این چینی قبلا هم

بوده‌اند! در صورتی که این حرکت در محور ولی بوده است که اسم آن قتال فی سبیل الله بوده. کما این که این‌ها باید بازخوانی بشود، البته برای دنیا ممکن است قابل فهم نباشد.

برای درک لغات وضعی، به وضع‌کننده آن باید مراجعه شود

وقتی که می‌گویند Islamic republic of Iran می‌دانید این تعبیر تعجبی است، یعنی این republic و جمهوریت یک چیزی است که راجع به جمهوری خلق چین هم همین تعبیر republic است. آن یک ادبیات سیاسی برای خود دارد که جمهوریت در آن جا معنای خاصی دارد. یکی از مغالطه‌های جدی‌ای که در بحث **جمهوری اسلامی** می‌شود، شما کتاب‌ها را بخوانید می‌نویسند جمهوری مرکب است از جمهوری به اضافه‌ی اسلامی. خوب این یک مغالطه، اولاً فکر می‌کنند جمع جبری جمهوری و اسلامی می‌شود جمهوری اسلامی! چه کسی گفته است؟ شاید ترکیب، ترکیب حقیقی باشد مثل na و cl باشد که می‌شود nacl که هیچ ربطی ندارند نه به na و نه به cl. این یک مغالطه چه کسی گفته است جمع آن جمع این‌طور است که جمع مثلاً مدل ترکیب‌های فیزیکی است؟ شاید اصلاً ترکیب شیمیایی است از این مدل است. بعد از آن تازه به فرض که ترکیب ترکیب فیزیکی که نیست واقعاً شما به چه حقی آقای آخوند! بعد از این همه معلومات بلند می‌شوی می‌روی جمهوری را می‌روی در کتاب‌ها نگاه می‌کنی می‌بینی تعریف جمهوری در ادبیات سیاسی دنیا چیست؟ چه ربطی دارد؟ این جمهوری اسلامی یک چیز من در آوردی است که خودمان ساختیم. خود ما ساختیم و خود ما هم آن را معنی می‌کنیم. برای همین امام یک تعریفی از جمهوری می‌دهد شما بروید در کتاب ادبیات سیاسی جهان بخوانید ببینید که اصلاً چنین معنی را گفته‌اند تا به حال؟! این ترکیب را خود ما ساختیم ولی برای دنیا این مفهوم نیست. Republic یک معنایی دارد آن چین هم همین را می‌فهمد دیگران هم همین را می‌فهمند. بعد می‌شود Islamic republic هم یک چیز عجیبی است برای خودش. یعنی یک جمهوریت اسلامی! این چنین که بالاخره معلوم نیست که از خود خلق دارد مبانی خود را می‌گیرد

یا دارد از اسلام می‌گیرد؟! حالا برای دنیا معلوم نیست برای خود ما که باید معلوم باشد که داریم چه می‌گوییم! چه حرفی داریم می‌زنیم. خوب ما مجبور هستیم یک اسمی روی این کشور بگذاریم، بالاخره یک اسمی گذاشتیم، ولی خودمان که نباید گول اسمی را که خودمان گذاشتیم بخوریم که مدام می‌گویند این جمهوریت نظام زیر سؤال رفت با این طرح شما! این شبیه همان است که می‌گویند ملانصرالدین یک‌جا حلوا می‌دهند، دید این‌قدر در صف ایستاده‌اند خود او هم در صف ایستادند گفتند چرا ایستادی؟ گفت شاید واقعا می‌دهند مردم می‌ایستند! لابد یک خبری باید باشد والا این‌قدر آدم نمی‌ایستاد. این یک چیزی که خودمان در آوردیم خود ما که محکوم و اژگان خود نباید بشویم! لذا این‌ها است که ادبیات اصلی دینی ما است.

«وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۴) این همان منطق

احدی الحسینین است و عجیب منطقی است برای خودش! یا ما کشته شدیم که ما بردیم. اگر ما بردیم که خوب ما بردیم؛ یعنی کلاً ما بردیم. این منطق را نگاه کنید بعد این نصرت‌های خود را دارد. به این عزم و با این منطق می‌بینید یک لشکر ارتش می‌زند به خط، خط را پایین نمی‌آورد، ولی ۲۰ تا بچه بسیجی می‌زنند به خط، خط را پایین می‌آورند! این برای این منطق است. این برای نصرتی است که برای این منطق است. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء: ۷۵)؛ چرا در راه خدا نمی‌جنگید؟ برای شما چه اتفاقی افتاده است که «لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؟ در حالی که «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ» این‌ها چنین آدم‌هایی هستند که حرف این‌ها چیست؟ ببینید محتوای حرف دارد گفته می‌شود، نه این‌که این حرف‌ها را دارند می‌زنند! حرف این‌ها چیست؟ حرف این‌ها این است که «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا»؛ ما را از این قریه‌ی ظالم خارج کن. چطوری؟ «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» ببینید تقارب این دو «مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ... مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا». این «مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» آن روی این است که «مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا». چون در این پیکار «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باید جریان ولایت الله حکم‌فرما

باشد تا پیکار «فی سَبِيلِ اللَّهِ» بشود، پس در مقابل «فی سَبِيلِ اللَّهِ» چیست؟ طاغوت. بعد می گوید «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و بعد «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» این‌هایی که این‌طور هستند این‌ها در سبیل طاغوت می‌روند می‌جنگند. یا این طرف یا آن طرف. آن کسانی که فی سبیل الله می‌جنگند خدا می‌گوید چرا نمی‌جنگید و حال آن که قریه‌ای است که تحت ولایت ظالم و طاغوت قرار گرفتند که راه برون رفت آن‌ها از قریه یعنی از آن مجتمع، نه این‌که تک نفر بخواهد برون رفت پیدا کند از یک مثلاً چیزهایی. نه! راه برون رفت این‌ها از این قریه این است که «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» این آدم مستضعف است. این که ولیّ «مِنْ لَدُنْكَ» هنوز ندارد! آیا پرونده‌ی قتال فی سبیل الله و پیکار فی سبیل الله (پیکار نه کشت و کشتار به معنای خودمان) الآن پرونده‌اش مختومه است در آیات؟ نه! اگر نه پس جریان «وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا» پرونده‌ی این جریان نباید مختومه باشد! پس باید پرونده‌ی تحت ولایت الله قیام کردن مفتوح باشد که من بتوانم ذیل آن پرونده عمل کنم. «مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ» که آن موقع نصرت‌های این مسیر سر جای خودش می‌رسد که اگر من این اقدام را نکنم باید اقدام دیگری کنم. چه کار؟ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» که این کسی که پیش نظام این‌ها را دارد این پیکار در سبیل طاغوت می‌شود.

(۰۰: ۲۱: ۰۱) من به این کسانی که می‌خواهند خارج بروند می‌گویم: عزیزم! می‌خواهی بروی برو اگر می‌خواهی یک علمی کسب کنی بیایی، ولی نکنند یک موقع آن‌جا داری پیچ سفت می‌کنی، پیچ یک نظام را سفت کنی! در این صورت تو داری در فی سبیل طاغوت عمل می‌کنی. اولاً اگر خبر نداری بدان که بسیاری از پروژه‌ها نظامی است و فکر نکن مغز خر خورده‌اند به تو found بدهند برای این‌که تو بروی آن‌جا حال علمی بکنی! راجع به آن آدم‌ها چنین فکری نکن. راجع به یک نظامی که ریال ریالش را دارد فکر می‌کند!

منصور دوانقی چرا به دوانقی مشهور شد؟ می‌دانید به چه دانق می‌گفتند؟ دانق را به کمترین سکه می‌گفتند. یعنی می‌گفتند منصور دوانقی به تعبیر الان می‌شود مثلاً منصور پنج زاری. همین آدم خسیس، برای جعل حدیث میلیاردی خرج می‌کرده است! ببینید چه همتی داشته است. ببینید کسی که منصور پنج زاری است برای این که بزند جریان ولایت تخریب کند این چنین هزینه می‌کرده بابت آن! کسانی که روی سِنِت سِنِت خودشان دارند حساب می‌کنند به تو دارند این‌طور فاند (fund = بورس) می‌دهند! پس بدان که تا شیرهی جان تو را سر این قضیه نکشد تو را رها نمی‌کنند! این یک نکته، نکته‌ی بعدی: چرخشی که تو داری می‌کنی، عملی که داری می‌کنی عملی است برای آن نظام! یعنی در آن نظام را می‌مانی و به زندگی آن‌جا عادت می‌کنی و می‌ایستی و کار می‌کنی و فکر نمی‌کنی از بالا تو داری صفحه‌ی آن‌ها را مرتب و منظم می‌کنی؟! تو فی سبیل الطّاعوت هستی آن موقع! چه زمانی باید این را آدم متوجه بشود که دارد در سبیل الطّاعوت حرکت می‌کند؟

شما بروید ببینید روایات را، ائمه غصه می‌خوردند، و می‌گفتند: همین بنی امیه اگر شما به عنوان کتاب آن‌ها، میرزا بنویس آن‌ها، نیروی متخصص آن‌ها نمی‌ایستادید «لَمَّا سَلَبُونَا حَقَّنَا»؛ این‌ها حق ما را سلب نمی‌کردند، ولی می‌روی در آمریکا و کانادا می‌بینی که همین‌طور نیروهای متخصص بچه شیعه‌ی ما در آن‌جا پر هستند! بعد ائمه می‌گویند اگر این کار را نمی‌کردید «لَمَّا سَلَبُونَا حَقَّنَا»؛ آن‌ها حق ما را این چنین سلب نمی‌کردند. ایستادید میرزا بنویس آن سیستم شدید. آن موقع تو که داری پروژه‌ی نظامی برای آن سیستم کار می‌کنی، واویلا است! این‌ها است که انسان باید حد فکرش ترقی کند. باید حد فکرش از این که من دارم می‌روم آن‌جا در یک اقدام بشردوستانه! و... آقا بیا بالاتر از این حرف‌ها فکر کن! و الا می‌شوی اولیای شیطان. یعنی این می‌شود رفیق شیطان و تحت ولایت شیطان و شیطان و شیاطین هستند که این پازل را برای تو

می‌چینند و مرتب می‌کنند و تو را حرکت می‌دهند. تو داری طبق برنامه‌ی از پیش تعیین شده برن عمل می‌کنی. هیچ کار اضافی هم نمی‌توانی انجام بدهی! (۵۷: ۲۴: ۰۱)

در آیات سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت داریم: «أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ»؛ ولیّ این‌ها شیطان است آن‌جا می‌بینید دارد که «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت: ۳۰) آیه‌ی بعد دارد که «نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»؛ ما گروه مَلَك، داریم این را در یک هدایت ملکی حرکت می‌دهیم ما اولیای شما هستیم که در یک هدایت ملکی داریم حرکت می‌دهیم. این ملک دارد تنظیم مسیر آن را می‌کند که این کجا برود چه کار بکند، آب در آسیاب چه کسی بریزد؟! در آن هدایت «نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ».

آن موقع شما این بحث انفاق را هم که می‌بینید به نظر می‌آید در یک مکانیزم اجتماعی صرفاً دارد طراحی می‌شود گرچه مانعی نیست با حفظ موازین این را از سیاق جدا کردن. این از سیاق جدا کردن مثل این می‌ماند که می‌خواهند یک قلب را جدا کنند، پیوند بزنند بر نمی‌دارند از انتها ببرند! بالاخره با حفظ موازین و شبکه‌های ارتباطی این کلیه را جدا می‌کنند. همین‌طور چاقو که زیر آن نمی‌اندازند! این آیه را هم با حفظ تمام مجاری ورودی و خروجی آن را جدا کنید و تطبیق بدهید، منتها حواستان به این تطبیق باشد در جامعه‌ای که در جریان ولایت هماهنگ شده است و دارد می‌رود نه این که شما بر هر جامعه‌ای تطبیق بدهید! یعنی شما بروید در آمریکا آن‌جا می‌بینید که مگر چنین چیزهایی ندارند؟ بعد فکر می‌کنید که اصلاً نیت خدایی مگر آن‌جا وجود ندارد؟ گرچه این ادبیات بین ما خیلی قوی است. یعنی آن‌جا حس بشردوستانه خیلی ادبیاتش غنی است ولی نیت خدایی هم وجود دارد. یعنی آن‌جا هم این‌طور نیست که اصلاً نیست. یعنی گروه‌های خَیِّر فراوانی دارند که داوطلبانه عضو می‌شوند و خیرات می‌کنند و کمک می‌کنند و پوشش و خوراک و فلان و همه‌ی این‌ها را کمک می‌کنند. گاهی اوقات در بین آن‌ها بعضی کاتولیک‌تر باشند یک مقداری به کلیساها هم سر می‌زنند بالاخره یک پیوندی با مسیح برقرار می‌کنند. گاهی اوقات به

نیت این که مثلاً مسیح از آن‌ها راضی باشد، و گاهی اوقات یک مقدار خفن‌تر از این باشند یک کارهای خاصی هم می‌کنند. یک تپه‌ی مقدسی بود در کانادا که این را روی زانو تا نوک تپه می‌رفتند؛ یعنی یک حالت واقعاً قدیس گونه و نوعی شعائر مذهبی را به قوت می‌توانی در آن جا هم ببینی؛ یعنی این طور نیست که اصلاً از این حرف‌ها نیست! ولی این بحث نیست. بحث ما این فضای است که در جریان ولایت دارد حرکت می‌کند. حالا با این دید شما قرآن را بخوانید ببینید حرف و حدیث‌هایی دارد که خودش را به ما نشان بدهد؟ حرف‌هایی مثل عمل صالح، مثل طاغوت، ولی الله، کمک فرشتگان به این‌ها، کمک نصرت‌ها «مِنْ لَدُنْكَ وَوَلِيًّا» اصلاً حالا می‌بینید آرام آرام آیات دارد کنار هم چیده می‌شود و بعد این قدر می‌شود که شما حالا می‌فهمید که نماز بیشتر است یا این؟ حج بیشتر است یا این؟ و حتی بالاتر از این می‌فهمید که نماز هم در همین است. یعنی در همین پرتو است که نماز را طراحی کرده است، در همین پرتو است که حج را طراحی کرده است، در همین این است که حلال و حرام را طراحی کرده است. حتی در همین جریان است که این‌ها طراحی شده است. یعنی طراحی آن در همین است. بعد می‌آیید در روایات می‌بینید روایات خود را نشان داد، روایاتی که وقتی می‌گویند حج می‌روید، حج می‌روید که جریان ولایت تقویت شود «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»^۳ اتمام حج به این است که امام را ببینیم. ما خودمان می‌آییم ایام حج و الا آدم برود دور این سنگ لا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ بچرخد که چه بشود؟! امیر المؤمنین به این کعبه به این مقدسی می‌گوید سنگِ «لا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ». این خیلی حرف است! این کعبه اگر کعبه است به خاطر این که مسئله‌ی ولایت در بطن آن زاییده شده است. او در آن زاییده شده است که می‌بینی جلوه‌ی توحید است که بیرون می‌آید و از متن توحید ولایت خارج می‌شود. باید چنین موحدی بود وگرنه یک توحید من در آوردی برای خودش است! یک توحید اعتقادی است نه توحید عملی! به این باز پرداختم که از زوایای مختلف نشان داده شود که این حرف حرف غیرعادی در قرآن نیست. می‌بینید که نرخ روز قرآن شده است.

در این فضا است که «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً» در این فضا است وگرنه شیطان در کید زدن خیلی هنرمند است. «كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً» برای این فضا است. آن موقع اگر کسانی در محوریت ولیّ عمل کنند کید اصلاً معنی ندارد. واقعاً یک ضعف کید شیطان در آن جا دارد. یعنی چه بازی می‌تواند در بیاورد؟ وقتی این حرکت محور دارد و ساختار دارد، این کید کید بی‌فایده‌ای است. بروید در قرآن کید زدن شیطان را نگاه کنید!

صلوات!

۱. کمیته روابط عمومی آمریکا-اسرائیل (American Israel Public Affairs Committee) مشهور به آی‌پک، یکی از بزرگ‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های لابی‌گری در ایالات متحده آمریکا است. این گروه لابی صهیونیستی با بیش از ۱۰۰,۰۰۰ عضو، هر ساله میلیون‌ها دلار خرج سرمایه‌گذاری در نفوذ بر سیاست‌های دولتی و قانونگذاری آمریکا می‌کند.

۲- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۴.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.